

موضوع: استراتژی امریکا در شرق میانه جدید

به مقام محترم وزارت امور خارجه!
قابل توجه مدیریت محترم دوم سیاسی

با تحولاتی که اخیراً در منطقه شرق میانه و شمال
افریقا روی داده و همچنان ادامه دارد پرسشهایی مطرح
گردیده که پالیسی دولت ایالات متحده امریکا در قبال
این تحولات چیست، و این کشور چه رویکردی در آینده در
این زمینه خواهد داشت.

آنچه در زیر می خوانید ترجمه مقاله ای است که
به قلم ویلیام بیرنرز، معاون وزارت خارجه امریکا در
امور سیاسی در این باره نگاشته شده و در شماره مورخ
(9 حمل 1390) روزنامه عربی زبان الحیاة چاپ لندن زیر
عنوان "استراتژی امریکا در شرق میانه جدید" به نشر
رسیده است:

کمتر از سه ماه قبل، یک فروشنده دوره گرد تونسی
که به نا امیدی دچار شده و از اهانت‌های پیهم و
ناکامیهای متعدد به تنگ آمده بود، خودش را آتش زد و
با این کار شراره انقلابی را بر افروخت که آتش هنوز
هم منطقه را در می نوردد. این کار منحصر به فردی که
مصیبت و عظمت را در خود یکجا ساخته است، منطقه خاور
میانه را به مرحله ای از تحول عمیق به پیش راند که
از اهمیت همسان با تحولات سال 1989 اروپا و کشورهای
ارو-آسیایی برخوردار می باشد.

این لحظه تاریخی، برای مردم و جوامعی که همیشه
از آزادی و کرامت و فرصتهای خوب محروم بوده اند،
لحظه ای به تمام معنی سرنوشت ساز است. این لحظه،
لحظه ای است که زمینه ای در برابر سیاست امریکا
فراهم آورده تا با استفاده از آن بتواند جنبش
مسالمت آمیز برخاسته از خود منطقه را که ریشه در
هیچ ایدئولوژی ندارد و از میدان تحریر سرچشمه گرفته
است، به پیش براند. فرصتی است برای تبری جستن شدید
از زبان ناروای القاعده که می پندارد خشونت و
تندروی را تنها وسایل ایجاد تغییر می پندارد.

اما همزمان، لحظه مخاطره ای بزرگ نیز هست، به
ویژه اینکه موفقیت فرایند انتقالی لزوماً به شکل
خودجوش و یا با محتوای از پیش تعیین شده ای نیست، و
کمک به موفقیت این فرایند، به نوبه خود چالش مهمی
نسبت به سیاست خارجی امریکا است مانند هر چالش
دیگری که از پایان جنگ سرد با آن روبرو شده ایم.

من فکر می‌کنم نقطه آغازین در سیاست حکیمانه امریکا این است که فهم روشنی از محور بازی و از دایره مانورهای ممکن در شرق میانه امروز داشته باشد، با درک اینکه انقلابهای به راه افتاده در تونس و قاهره ارتباطی با ایالات متحده ندارد بلکه دستاورد ملت‌های دلیر، سربلند و مصمم جوامع عربی است که می‌خواهند به حکومتی بهتر و فرصت‌های اقتصادی بیشتری دست یابند، و شکافی را که میان حکام و مردم به وجود آمده بود و این نظامها را به منبع سرکوب برای بسیاری کسان تبدیل کرده بود، از میان بردارند. این انقلابها با ارزشهای جهانشمول پیوند دارند، ارزشهایی که رئیس اوباما دو سال قبل در قاهره از آنها سخن گفت و بر حق تجمع مسالمت آمیز و آزادی بیان و حق تعیین سرنوشت، تاکید کرد.

برداشت قوی من از یک ماه قبل که میدان تحریر را از نزدیک دیدم و با قیادت‌های جوان روبرو شدم این احساس چشمگیر به توانایی مردم از طریق انقلاب ارتباطات بود که دست حکومت را از احتکار قدیم معلومات کوتاه ساخته است و آگاهی مردم را در باره اینکه جوامع دیگر چه دارند و آنان چه ندارند، تقویت بخشیده است، و در نتیجه در فرایند بسیج سازی بدون دو عامل قیادت مرکزی یا سازمانهای سیاسی سنتی، سهم داشته است.

اگر انرژی ملت‌های منطقه و انگیزه های ایشان که در این بیداری عربی نهفته است، عامل اصلی موفقیت آنها است، اما همچنان تاکید است بر اینکه استقرار یک پدیده پایدار نیست، به ویژه اینکه سازمانهای سیاسی و رهبری‌هایی که به خواسته های مشروع ملت‌های خود پاسخ مثبت نمی دهند، متزلزل تر اند، نه استوار تر. فشارهای مردمی برای دست یافتن به ارزشهای جهانشمول در جوامع مختلف، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرند، اما هیچیک از این جوامع در برابر آنها مصئونیت ندارد، و نظام‌های سیاسی به دوچرخه های بادی می‌مانند که اگر حرکت نکنند باید بیفتند.

تصوری که برای مدت‌های طولانی بر ذهنیت بسیاری از رهبران عرب سیطره داشت این بود که دو گزینه بیش نیست یا حاکمان مستبدی که می‌شناسید و یا اسلامگرایان تندروی که از آنها می‌ترسید، و همین تصور بود که زمینه را به منطبق بستن دریچه های عملی سیاست مساعد ساخت و از توسعه عرصه مشارکت جلوگیری کرد، و همان بود که در پایان به شعله ور شدن فتیله انقلاب در میدان تحریر انجامید.

حقیقتی که در این زمینه باید بدان اعتراف کرد این است که اکثریت ما، اگر نگوییم همه ما، که در سیاست شرق میانه ای امریکا در دهه های اخیر، سهمی داشته ایم، قربانی همین تصور شده بودیم، و ما گدازه هایی را که در منطقه در حال

تراکم بود دیدیم و وضعیت انفجار آلودی را که نظامهای بسته و فساد و نفرت و برخوردهای اهانت آمیز به جود آورده بود، مشاهده کردیم، چیزی که در گزارشهای انکشاف بشری عرب به شکل موثق وجود دارد، و کوشیدیم که رهبران منطقه را به این نگرانیها متوجه بسازیم، ولی ما تلاش کافی به کار نبردیم، به این دلیل، فکر می کنم بهتر است در آستانه ورود به این عصر جدید، به نوعی تواضع تن بدهیم.

پاسخ صریح این است که هرچه ایالات متحده در بلند مدت به حمایت از ظهور حکومتهایی با شفافیت و پاسخگویی بیشتر اهمیت بدهد، به همان پیمانها در پایان راه، شرکایی قوی تر و استوارتر خواهد داشت. البته در کوتاه مدت، با پیچیدگیها و عدم استقراری روبرو خواهد بود. همانند فرایند انتقال به دموکراسی در دیگر نقاط جهان، این خطر وجود دارد که به شکل استبدادی از میزان نفقات کاسته شود، به ویژه اگر رکود اقتصادی دوام کند و رهبران جدیداً انتخاب شده بخواهند بهبود عملی در زندگی روزانه مردم به وجود آورند. فرایند انتقال موفقیت آمیز بسی فراتر از مسأله برگزاری انتخابات است، چراکه بنای نهادها یک امر ضروری است همانگونه که حسابدی، سنجشگری و رسانه های آزاد برای طرح پرسشهای مردم، اهمیت خود را دارد.

به مرور ابعاد و نقاط ضعف بیشتری نمایان خواهد شد که ممکن است مورد سو استفاده قرار گیرد، چه رسد به تندروان نامتمدنی که آمادگی دارند از این وضعیت سود ببرند، و نیز تسویه حسابهای سختی نسبت به تصمیم سازان سیاست امریکا در راه خواهد بود، آنگاه که حکومتهای منتخب مردم احیاناً سیاستهایی مخالف با امریکا در مقایسه با حکومتهای مستبد پیشین، در پیش بگیرند، و نتایج ناگواری که احیاناً بر انتخابات مرتب خواهد گردید.

در حقیقت، من دلایل زیادی برای خوشبینی در باره تحولات اخیر منطقه دارم. من ساده لوح نیستم و تجربه کاری ام که در شرق میانه به سه دهه می رسد، اجازه نمی دهد توهمگرا باشم، اما می دانم که ما می توانیم فرصتهای عملی موجود در برابرمان را به صورت اشتباه تفسیر نکنیم، به شرطی که استراتژی مطالعه شده و تا حد زیاد همه جانبه ای داشته باشیم.

من به این باور هستم که عنصر اساسی برای استراتژی موفق در این نهفته است که ایالات متحده قضیه مشترکی را با ملتها و حکام منطقه -و نیز با شرکای خارجی خود- ایجاد کند تا اجندای واضح و مثبتی پی گرفته شود، و باید این اجندا با اجندای منفی

مورد نظر تندروان که به خشونت دست می زنند به مقایسه گرفته شود، تندروانی که بیشترین توانایی شان در نشان دادن این است که با چه چیزی ضدیت دارند، نه در اینکه با چه چیزی همنوایی دارند، و آنچه را که می خواهند ویران کنند بهتر می شناسند تا آنچه را که می خواهند آباد کنند.

به استثنای منافع واضح مان در زمینه پیشرفت در عرصه انرژی و رهبری جهان از طریق ایده آلهای دموکراتیک مان، این اجندای مورد نظر حد اقل چهار عنصر اساسی را می طلبد:

عنصر اول عبارت است از پشتیبانی از تغییرات دموکراتیک مسالمت آمیز، زیرا در کشورهایی که گامهای قاطعی برای انتقال از نظامهای قدیمی بسوی دموکراسی برداشته می شود، در فرایند انتقالی با ثبات، ما نقش مهمی به عهده خواهیم داشت. وزیر خارجه، هیلاری کلینتون در سفرش به قاهره بر تعهدمان به موفقیت مصر تاکید کرد و بر تاثیرات پراهمیتی که تجربه مصر در دیگر کشورهای منطقه داشته است، چنانکه به تونس نیز تاکید کرد که هیچکس فراموش نخواهد کرد که موج این تغییرات از کجا به راه افتاد.

در کشورهایی که اعتراضات به راه افتاده اما تغییری حتمی رخ نداده است مانند بحرین، ما به اجرای اصلاحات سیاسی بنیادی و گفتگوی مسالمت آمیز و عاجل میان حکومتها و رهبران معترضین تشویق می کنیم. اما در کشورهایی که می کوشند از موج اعتراضات مردمی خود را به نحوی کنار بکشند، مانند اردن و مغرب، ما بر اهمیت تعامل جدی با اصلاحات در وقت کنونی بعنوان راهی مثبت برای مشارکت دادن شهروندان و جلوگیری از بروز درگیریهای حاد در آینده، تاکید خواهیم کرد و این موضع مان را ادامه خواهیم داد. اما در ارتباط با قضیه دردناک و خشونت بار لیبیا، ما همراه با شرکای بین المللی مان می کوشیم از مردم ملکی لیبیا در برابر تجاوزگریهای نظام، از طریق اجرای فیصله شماره 1973 شورای امنیت ملل متحد، حمایت کنیم، قطعنامه ای که به موجب آن، اتحادیه عرب در گامی بیسابقه، خواهان تطبیق ممنوعیت پرواز گردید، و جدا از عملیات نظامی مشخصی که در راستای قطعنامه 1973 اجرا می گردد، ما و شرکای بین المللی مان در خانواده جهانی، وسایل اضافی دیگری برای افزایش انزوای بین المللی نظام قذافی داریم.

عنصر دوم، با عنصر نخست ارتباط مستحکمی دارد، و عبارت است از حمایت از نوسازی و مدرنیزاسیون اقتصادی، و این در کوتاه مدت یعنی کمک مصر و تونس

مثلا به عبور از دشواریهای فراوانی که زاده اضطرابهای سیاسی و فلج شدن عرصه سیاحت به شکل موقت است. اما این همچنان به این معنی است که باید به شکل جرئتمندانه و بلندپروازانه به چگونگی پشتیبانی مان از یک مدرنیزاسیون حقیقی بلند مدت، بیندیشیم، و خانم کلینتون اعلان کرد که موسسه سرمایه گذاری خصوصی ماورای بحار (اوپیک) در حدود دو میلیارد دلار برای تشویق و به کار اندازی سرمایه گذاری سکتور خصوصی در خاور میانه و شمال افریقا، کمک خواهد کرد. این هم بسیار مهم است که ایجاد اقداماتی برای آزادسازی تجارت در کشورهای عربی که مرحله انتقالی را می گذرانند، از نظر نیندازیم، و راه حل بهتر برای این کار این خواهد بود که با اتحادیه اروپا همکاری نماییم، و در همین راستا، می توانیم تجارت و همکاری متقابل را در داخل یک منطقه که در هر دو زمینه رنج می برد، تشویق نماییم، و می توانیم شغلهایی در سکتور خصوصی ایجاد کنیم که به آن نیاز مبرم دارد، تا با رشد نفوس و بالا رفتن سقف توقعات، همگام باشد، همچنانکه می توانیم منافع و فرصتهایی را که رشد اقتصادی در گوشه و کنار جوامع عربی وجود دارد، پخش کنیم، بجای اینکه بر حلقه محدودی در رأس هرم خلاصه شود.

موفقیت فرایندهای انتقالی سیاسی، نتایج اقتصادی و عملی را می طلبد تا احساس امیدواری به اقتصاد را تولید کند. واضح است که اکثر این امور بستگی به خود کشورهای عربی دارد، چرا که باید موقعیت خود را بهبود ببخشند تا توانایی رقابت در بازارهای جهانی را که به کسی دل نمی سوزاند، پیدا نمایند، اما اقدامات ما در جهت انجام هر گونه مساعدتی، عمیقا در چارچوب منافع خودمان است.

عنصر سوم در ضمن اجندای مثبت امریکا برای شرق میانه مبتنی است به تجدید تلاشها به هدف دست یابی به صلحی فراگیر میان عربها و اسرائیلیها. زیرا وضعیت کنونی میان دو طرف قابل دوام نیست، دقیقا بسان نظامهای سیاسی متحجری که یکی پس از دیگری در ماه های اخیر سقوط کرده اند، و ممکن نیست که وجود اسرائیل بعنوان دولت یهودی دموکراتیک یا آرزوهای

مشروع فلسطینیان، ضمانتی داشته باشد مگر اینکه به راه حل دو دولت تن بدهند، چیزی که بر آن گفتگو نیز شده است، و بدیهی است که گرفتن تصامیم دشوار و ضروری برای پیاده کردن صلح تنها به اراده دو طرف بستگی دارد، با اشاره به اینکه بجز قیادت فعال امریکا هیچ جایگزین دیگری هم نیست.

عنصر چهارم مربوط می شود به نقش دوامدار ما در ضمانت امنیت منطقه ای- به لحاظ تقویت روابط با کشورهای همکاری خلیج و مبارزه با تروریسم و جلوگیری از دست یابی ایران به سلاحهای اتمی و ممانعت از به راه افتادن مسابقه تسلیحاتی منطقه ای فاجعه بار، چه رسد به چشم پوشی نکردن از فرایند انتقالی سرنوشت ساز در عراق، و بازگردانیدن مجدد این کشور به آغوش جهان عرب. باید ما نگرش روشن خود را در زمینه تاکید بر مقابله با خطری که رفتار دولت ایران در پی دارد، حفظ کنیم و همچنان از آرمان شهروندان ایرانی برای دست یابی به آزادی و کرامت، پشتیبانی نماییم. حقیقت نهفته در تهدیدات تهران این است که هیچ کشور دیگری در منطقه نیست که چنین گسست و فاصله ای میان حکومت و مردم را تجربه نماید، از آن گونه که در ایران می بینیم، و اوج ریاکاری رهبران ایران را در این می بینیم که از تحولات دموکراتیک در کشورهای عربی به گرمی استقبال می کنند اما مردم خود را مرتب از آن محروم نگاه می دارند.

این لحظه، از لحظاتی است که به ندرت در تاریخ تحولات جامعه انسانی پیش می آید، لحظه ای که فرصتهای تاریخ رو به فزونی می گذارد و همزمان موانع سهمگینی نیز سر بر می آورد هم برای مردمان شرق میانه و هم

برای ایالات متحده، لحظه ای که توجه و توان ما را به خود معطوف می دارد و می طلبد که بیشترین حد ممکن از ابتکار و خلاقیت را همراه با شرکای مان در سطح جهان نشان بدهیم.

.....
ترجمه متن کامل مقاله فوق که از سوی شخص شماره دوی وزارت خارجه امریکا نگاشته شده و طبیعتاً منعکس کننده نقطه نظر ایالات متحده امریکا در قبال تحولات و تغییر رژیمها در شرق میانه است، جهت اطلاع خدمت شما فرستاده شد.

با احترام

دکتور خالدین ضیایی

کاپی به:
- ریاست محترم دفتر
- مدیریت محترم دوم سیاسی